

بررسی و نقد دیدگاه برتری مردان بر زنان با تکیه بر آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»

ابراهیم رستمی^۱

^۱استادیارگروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شیراز

چکیده

یکی از بحث برانگیزترین آیات قرآن مجید آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» است که در نظام حقوقی اسلام به عنوان یکی از ادله مهم در بیان احکام حقوقی، مورد استناد واقع شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در پی بررسی و نقد دیدگاه برتری مردان بر زنان با تکیه بر محتوای این آیه شریفه است. نگارنده پس از بررسی به این نتایج دست یافته است که: قوامیت به معنای حق مدیریت داشتن، محافظت کردن و سرپرست خانواده بودن است و در بردارنده ی معنای ولایت و صاحب اختیار بودن نمی باشد. و علاوه بر آن مسئله قوامیت، فقط در رابطه با زوجیت مطرح بوده و جنس مرد بر جنس زن قوامیتی نداشته و قلمروی آن شامل جامعه نبوده بلکه محدود به امور خانوادگی است. مراد از «بما فَضَّلَ اللهُ» همان ویژگیهای طبیعی و فطری مانند توانایی بدنی و انجام کارهای سخت و طاقت فرسا است که خداوند بر اساس نقش های متفاوت زن و مرد در نظام خلقت، برای مرد قرار داده است.

واژه های کلیدی: قوامیت، خانواده، مردان، زنان، فَضَّلَ اللهُ

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اصولاً هدف دین مبین اسلام در حمایت و دفاع از حقوق زنان این است که، زن تحت هیچ نحوه ای از ظلم قرار نگیرد و مرد نیز خود را حاکم مطلق بر زن نداند. از نگاه اسلام، زن دارای روح لطیف و شکننده و به تعبیری ریحانه است از این رو مرد مکلف است زن را همانگونه که هست، بشناسد و آنگونه که بایسته است با وی تعامل نماید و خواسته های خود را معیار رفتار با زن قرار ندهد. در احکام حقوقی اسلام، مرد و زن در محیط خانواده هرکدام حقوقی دارند که بشدت بر اساس عدالت ترتیب داده شده است اما با تمام مقررات روشنی که درباره ی حقوق زنان و وظایف زن و مرد آمده، متأسفانه زن در جوامع امروز هنوز موقعیت واقعی و شایسته خود را باز نیافته است. سامان ناپذیری وضع حقوقی و اجتماعی زنان، دارای علل متعددی است که یکی از آنها عدم آگاهی مردان به وظایف شرعی و قانونی خود در قبال آنان است نوشتار حاضر در پی بررسی و نقد تفکر برتری مردان بر زنان با تکیه بر آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ... (نساء/۳۴) می باشد.

درباره ی شأن نزول آیه، گفته اند که این آیه درباره ی سعد بن ربیع بن عمر و زنش حبیبه نازل شده است که سعد همسرش را به دلیل نافرمانی کتک زد و حبیبه به اتفاق پدرش، خدمت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و شکایت کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم به قصاص فرمود. اما هنوز آنها نرفته بودند که جبریل نازل شد و این آیه را بیان نمود و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود، ما چیزی را اراده کردیم و خدا چیز دیگری اراده کرد، و آنچه خدا اراده کرده، بهتر است و قصاص را رفع کرد. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۱۳۴).

اما علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان این شأن نزول را مردود دانسته و در این باره چنین می نویسد: این داستان با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منافات دارد چرا که آیه حکم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را باطل نموده و ایشان را تخطئه کرده است و در واقع بیان داشته که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در تشریح خود اشتباه نموده است. (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۵۵۲).

معنای قَوَّامِیَّت از دیدگاه اهل لغت

برای قیومیَّت یا قَوَّامِیَّت در کتب لغت معانی مختلفی آورده اند. در معنای کلمه قَوَّام در بین لغوی ها دو قول وجود دارد:

قول اول: قَوَّام به معنای مسلط بودن، دارای ولایت داشتن و صاحب اختیار بودن است.

راغب اصفهانی معتقد است که اگر موضوع قیام، شخص باشد، قَوَّام بودن یکی بر دیگری، به این معناست که قَوَّام اختیار امر دیگری را در دست دارد و دیگری مستخر اوست ولی اگر موضوع قیام، شیء باشد به معنای محافظت و مراعات است. از این رو وی آیه ی مورد نظر را بر معنای اول تطبیق نموده است. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۹۰).

همچنین ابن اثیر در النهایة فی غریب الحدیث، همین قول را انتخاب کرده است. (ابن اثیر، بی تا، ج ۴: ۱۲۴).

قول دوم: قوام به معنای محافظت و رسیدگی کردن، مدیریت و مسئولیت داشتن است.

در لسان العرب آمده است: القیام بمعنی المحافظه و الاصلاح و سپس وی همین آیه ی مورد بحث را به عنوان شاهد بر این معنا ذکر کرده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۲: ۴۹۷).

در کتاب تفسیر آیات الاحکام نیز قوام به معنای محافظت کردن و رعایت مصالح فرد آمده است (السیاس، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۵۵).

و در المنجد: قوام به معنای قیام کننده به امری که از عهده زنان خارج است، تعریف شده است.

و در تاج العروس: قوام به معنای محافظت کردن و اصلاح است و چنین ذکر شده است که قوام در مانند «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یا «إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران آیه ۷۵) ای ملازماً محافظاً می باشد. (زبیدی، بی تا، ج ۱۷: ۵۹۶).

البته با توجه به برخی از آیات قرآن کریم مانند آیه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء/ ۱۳۵) یا آیه ی «كُونُوا قَوَّامِينَ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده/ ۸) می توان گفت که قوامیت به معنای محافظت کردن و اصلاح کردن است زیرا در این دو آیه ی مبارکه نیز خداوند متعال مؤمنین را به قیام به قسط امر کرده است و قیام به قسط به معنای تحفظ و عمل بر آن است و چون صیغه مبالغه است یعنی کمال مراقبت را به خرج دهید. از این رو همانگونه که در این آیات قوامیت به معنای عمل، محافظت کردن و اصلاح است در آیه مورد بحث نیز قوامیت به معنای محافظت کردن و رسیدگی کردن است و در پی آن از قوامیت، ولایت و صاحب اختیار بودن فهمیده نمی شود علاوه بر آن این احتمال وجود دارد کسانی که قوام را به معنای ولایت و صاحب اختیار بودن گرفته اند در واقع برداشت تفسیری خودشان را به جای معنای لغوی بیان کرده اند.

معنا و محدوده ی قوامیت از دیدگاه مفسران

در رابطه با معنای قیومیت مرد و قلمروی آن در میان مفسران و فقها دو دیدگاه کلی وجود دارد.

دیدگاه گروه اول:

دسته ای قیومیت را به معنای ولایت و صاحب اختیار بودن مردان بر زنان دانسته و قلمروی آن را شامل محیط خانواده و جامعه می دانند.

در میان مفسران اهل سنت، زمخشری در کشاف بیان کرده است که منظور از قوامون این است که مردان با امر و نهی بر زنان اشراف و سیطره داشته همانطور که والیان و حاکمان بر رعیت حکومت دارند. (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۹۵).

فخر رازی نیز در تفسیر این آیه فقط به ذکر برتری بسنده نموده و چنین می نویسد: که خدا مردان را بر زنان برتری داد زیرا مردان قوامون بر نساء هستند (رازی، بی تا، ج ۱۰: ۸۷).

همچنین صاحب تفسیر طبری از ابن عباس نقل می کند که منظور از قوامون امرا و حاکمان است و بر زنان است که طبق دستور خداوند از شوهران خود اطاعت کنند (طبری، بی تا، ج ۸: ۲۹۰).

و از مفسران شیعه: شیخ طوسی در تفسیر این آیه بیان می کند که «ال» در النساء و الرجال، الف و لام جنس است و مقصود از رجال و نساء، جنس رجال و نساء است یعنی مردان نسبت به تأدیب و تدبیر امور زنان، قیّم آنها هستند چونکه خداوند مردان را از نظر عقل و درایت نسبت به زنان، فزونی و برتری داده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۱۸۳).

از مفسران معاصر علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان معتقد است این آیه ی شریفه در سرپرستی مرد نسبت به همسرش است اما ایشان به استناد عموم علت و عمومیت دلیل نخست یعنی «بما فضل الله» که مراد از آن برتری در قوه عاقله و فروعات آن مانند توان رزمی، برتری در تحمل سختی ها و انجام کارهای دشوار می باشد، قیومیت را منحصر به امور خانوادگی ندانسته و بیان می نماید که در امور عامه ای که مربوط به زن و مرد است مانند حکومت، قضاوت و ... مردان حق ریاست داشته و آنها باید این امور را انجام دهند (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۵۵۲).

آیت الله معرفت نیز می نویسد: ممکن است که از دلیل نخست یعنی «بما فضل الله» استفاده شود که این قیومیت اختصاص به امور خانوادگی ندارد و در سایر امور اجتماعی که جهات برتری در آن مدخلیت داشته نیز مردان بر زنان از قوامیت برخوردار باشند.

دیدگاه گروه دوم:

از نظر این گروه، قوامیت به معنای سرپرستی و مدیریت مرد نسبت به همسرش بوده و محدوده آن، فقط در قلمرو زندگی خانوادگی است.

استاد مطهری در این باره چنین می نویسد: اجتماع زن و مرد یک اجتماع طبیعی است نه قراردادی، و قیاس اجتماع مدنی با اجتماع خانوادگی غلط است در اجتماع خانوادگی حکومت مرد بر زن طبیعی است و حقوق و وظایف آنها را خود طبیعت آنها معین کرده است و آیه مورد نظر در مقام بیان یک حقیقت طبیعی خانوادگی است و به همین دلیل ربطی به حکومت مردان بر زنان نداشته و سرپرستی مرد در محیط خانواده، دلیلی بر عدم صلاحیت یا عجز زن نیست (مطهری، مجله پیام زن شماره ۲۶: ۲۲).

استاد محمدتقی جعفری در این باره می نویسد: معنای قوام این است که مرد سرپرست و اجرا کننده ی مصالح خانوادگی است و اینکه اداره ی خانواده به چهار صورت متصور است (۱) زن و مرد هر کدام به تنهایی خانواده را اداره کنند که لازمه ی آن تزاممی باشد (۲) زن (سالاری ۳) مرد (سالاری ۴) نظام شورایی با سرپرستی

مرد، ایشان نظام خانواده را در اسلام نه مادر سالار و نه پدر سالار بلکه آن را انسان سالار و حق سالار معرفی می کند و معتقد است که قسم چهارم، بهترین الگو برای اداره خانواده است. (جعفری، بی تا، ج ۱۱ : ۲۷۰).

همچنین آیت الله جوادی در تفسیر این آیه شریفه اینگونه بیان می نماید: قوام بودن مربوط به یک مدیریت اجتماعی است زیرا توانایی مرد در مسائل اجتماعی و شم اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندیهای منزل و زندگی بیشتر است و همچنین چون مسئول تأمین هزینه مرد است، سرپرستی داخل خانواده بر عهده مرد است اما چنین نیست که از این سرپرستی بخواهد مزیتی به دست آید و بگوید چون سرپرست هستم پس افضل هستم بلکه این سرپرستی یک کار اجرائی است، یک وظیفه است نه فضیلت و به این معنا نیست که زن اسیر مرد باشد و مرد می تواند به دلخواه خود عمل کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۲).

و مؤلف تفسیر الفرقان در ارتباط با برتری ذکر شده در آیه «بما فضل الله بعضهم علی بعض» بیان می کند: این برتری و رجحان، متقابل و دو بعدی است، یعنی تواناییهای مردان است که در زنان کمتر است و تواناییهایی در زنان است که مردان کمتر است از این رو مردان به دلایل برتری در قدرت بدنی و امور مالی بر زنان قوام هستند و البته این قوامیت محدود به اجتماع خانواده است (صادقی تهرانی، بی تا، ج ۷ : ۲۷۷).

سید کاظم حائری در کتاب القضاء فی فقه الاسلامی رأی خود را اینگونه بیان می کند که: قوامیت تنها در زندگی زناشویی وجود دارد و قوامیت جنس مرد بر زن ثابت نیست به همین دلیل، برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و معتقد است که مرد ریاست خانواده را به عهده دارد که علت آن هم دو چیز است:

(۱) اینکه خانواده برای حفظ نظم خود، نیاز به یک مدیریت واحد دارد.

(۲) مرد برای این ریاست اولویت دارد زیرا قدرت او برای حل مشکلات بیشتر بوده و عقل او بر عاطفه اش غالب است. (حائری، ۱۴۱۵: ۷۶).

مراد از «بما فضل الله» در آیه ی شریفه

واژه دیگری که باید در این آیه مورد بررسی قرار گیرد واژه «فضل» در ترکیب «بما فضل الله» است بآء در ترکیب «بما فضل الله» و «بما انفقوا» بآء سببیت و متعلق به واژه «قوامون» است و «ما» مای مصدریه است اما بحث مهم در این است که مراد از «فضل الله» چیست؟

مرحوم طبرسی بیان کرده است که مراد از «فضل الله» برتری مردان در اموری از قبیل دانش، عقل، عزم و رأی نیکو است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵ : ۳۸).

در مجمع البحرین این تفضیل در کمال عقل، حسن تدبیر و نیرومندی در عقل دانسته شده است (طریحی، ۱۳۶۷، ج ۵ : ۲۳).

علامه طباطبائی نیز در المیزان عقل و توانایی بدنی را از مصادیق فضل خدا می شمارد. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۴ : ۵۴۳).

تحلیل و بررسی:

در مورد معنای قوامیت بر اساس شواهدی که از آیات قرآن ذکر شد می توان به این نتیجه دست یافت که قوامیت به معنای مدیریت، محافظت و اصلاح کردن است و در مانحن فیه در بردارنده معنای ولایت و صاحب اختیار بودن نمی باشد و سپردن این مسئولیت بر عهده مرد، هم به خاطر موهبت های ذاتی خلقت جنس مرد است مانند اینکه مرد به طور طبیعی و فطری در انجام کارهای دشوار، موفق تر بوده و در تحمل شداید و سختی ها مقاوم تر می باشد و علاوه بر آن به خاطر جنبه های اکتسابی نیز می باشد زیرا مرد مسئول تأمین هزینه است و در تأمین نیازهای زندگی، بخاطر ویژگی های طبیعی و ذاتی اش بهتر عمل می نماید.

اما در مورد حیطة قوامیت باید گفت که: حیطة و محدوده ی قوامیت فقط مربوط به اجتماع خانوادگی و موارد متقابل در ارتباط با زن و شوهر است و آلا اگر جنس زن در مقابل جنس مرد و به عنوان دو صنف مطرح باشند، در این صورت، مرد قوام و قیّم زن نیست و زن هم در تحت قوامیت مرد نخواهد بود و به همین علت است که برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد.

و اینکه برخی از عالمان دین با استناد به عمومیت علت نخست یعنی «بما فضل الله» بیان نمودند که این قوامیت شامل جامعه هم می شود قابل تأمل و محل اشکال است زیرا اگر «بما فضل الله» علت باشد، بنابراین حکم دائر مدار علت بوده و «العلّة تعمّم و تخصّص» یعنی در جایی که علت نباشد حکم نخواهد بود مثلاً اگر در جایی مرد عقل و تدبیر کافی نداشته باشد و در عین حال زن لایق و با فکر باشد در این صورت حکم قوامیت بر عکس خواهد بود و «النساء قوامون علی الرجال» خواهند بود. سوال این است که آیا با پذیرش اینکه «بما فضل الله» علت است می توان به چنین امری ملتزم شد؟

ثانیاً اگر علت بودن «بما فضل الله» را بپذیریم در این آیه شریفه قوامیت مرد، معلول دو علت و دو عامل است یکی «بما فضل الله» و دیگری «بما انفقوا» و این دو عامل جدا از یکدیگر موجب قوامیت نخواهد بود یعنی هر کدام جزء العلة هستند نه علت تامه برای قوامیت و از طرفی چون در جامعه «بما انفقوا» وجود نداشته و مردان بر کل زنان نفقه نمی دهند پس نمی توان این برتری مرد بر زن را به جامعه تسری داد. مثلاً در ازدواج متعه «بما انفقوا» نیست اما «بما فضل الله» است در این صورت آیا مرد صاحب اختیار است و بر زن ولایت داشته و می تواند به او اجازه خروج از منزل را ندهد، در حالی که هیچ فردی به این امر ملتزم نبوده و زن متعه در این مورد آزاد است و نیازی به اجازه متعه کننده در خروج از منزل به عنوان مثال ندارد. علاوه بر آن می توان گفت که حکم قوامیت شوهر بر زن از نوع حکمت الهی است یعنی اینکه غالباً سنخ و صنف مردها از زنان در امور که قبلاً ذکر کردیم برتر هستند و لذا اگر در مواردی خلاف این پیدا شد باز هم مرد، مدیریت و سرپرستی بر زن در خانواده را به عهده دارد. مانند حرمت شراب که به خاطر حکمت الهی زیرا در عبارت «لا تشرب الخمر لانه مسکر» اگر مسکر بودن علت حکم باشد یعنی اگر خمری پیدا شد و مسکر نبود، نباید حرام باشد اما اگر مسکر بودن حکمت باشد در این

صورت خمر در تمام موارد حرام خواهد بود بنابراین اگر این تفضیل حکمت باشد، گرچه به طور استثناء ممکن است زن بر مردی برتری داشته باشد و یا به طور کامل امور معیشتی را بر عهده بگیرد اما در عین حال، حق مدیریت و سرپرستی مرد محفوظ خواهد بود. و مؤید دیگر بر اینکه محدوده ی این آیه، مربوط به زندگی خانوادگی است و شامل جامعه نمی شود این است که: از آیات قرآن کریم می توان فهمید، در مواردی که مسئله جنسیت مطرح بوده در آیات از واژه های «ذکر و انثی» استفاده می شود مانند «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» یا «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» و چون در این آیه شریفه از واژه های «رجال و نساء» استفاده شده است، پس مراد از «نساء» خصوص زوجه است و مراد از «رجال» خصوص زوج می باشد و آلا باید به جای «رجال و نساء» از «ذکر و انثی» استفاده می شد. و همچنین عباراتی مانند «بما انفقوا» و بحث نشوز و ضرب، همگی مربوط به محیط خانواده می باشد.

و در ادامه باید یادآور شد که ظاهر حکم در آیه ی مورد بحث، حکم فعلی است نه حکم شأنی یعنی در آنجایی که مرد بالفعل سرپرستی و مدیریت دارد، محیط خانواده است اما در مورد ریاست مرد در جامعه، حکم آن، حکم شأنی است.

و افزون بر آنچه گفته شد: کلمه الرجال جمع محلی به الف و لام است که دلالت بر عموم دارد و تنها جایی که همه مردها، قوأمیت دارند و این عمومیت قابل اثبات است فقط محیط خانواده بوده و در جامعه همه مردها ریاست ندارند. و نکته پایانی اینکه ملاک برتری در قرآن تقوا و عمل صالح است «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» نه جنسیت و وجود تفاوت های فیزیکی، روحی و روانی و... بین زن و مرد (مثلاً مردان غالباً دارای نیروی بدنی قوی تری نسبت به زنان بوده و همچنین اکثر زنان نیز دارای عواطف شدیدتری نسبت به مردان می باشند) سبب پیدایش تفاوت ذاتی و ماهوی بین زن و مرد و برتری مردان بر زنان نبوده بلکه ضرورت وجود این تفاوتها به خاطر نظام خلقت زن و مرد و نقش های مختلفی است که زن و مرد در خانواده و جامعه به عهده دارند.

نتیجه گیری:

با توجه به بررسی های انجام شده می توان نتیجه گرفت که قوأم بودن شوهر بر زن به معنای حق مدیریت و سرپرستی در خانواده است و مرد وظیفه ی حفظ و رعایت مصالح زندگی خانوادگی را در آن محدوده ای که شرع بیان نموده، بر عهده داشته و این با برتری جویی و سلطه طلبی ناسازگار است. و مسئله قوأمیت فقط در رابطه زوجیت مطرح بوده و جنس مردان بر جنس زنان قوأمیتی نداشته بلکه تنها شوهران بر زنان خود قوأمیت دارند و قلمرو و محدوده ی این مدیریت و سرپرستی منحصر در خانواده است و امکان تسری آن به جامعه وجود ندارد. و مراد از «بما فضل الله» در آیه مبارکه همان ویژگیهای طبیعی و فطری است که خداوند به خاطر نقش های متفاوت زن و مرد در نظام خلقت آنها ایجاد کرده است مانند افزونی توانایی بدنی، تحمل سختی ها و انجام امور مشکل، و نمی توان فزونی عقل و فروع آن را به عنوان مصادیق یا مصادیق «بما فضل الله» قرار داد زیرا اگر منظور «بما فضل الله» این مصادیق بود می بایست بیان می فرمود: «بما فضلهم علیهن». و قرآن کریم در آیات

متعدد به طور مساوی مرد و زن را دعوت به تفکر در آیات و تعقل و درک اصول اعتقادات نموده و از اتهام زدن نهی فرموده، زیرا اتهام با کرامت انسان و اصل برابری و عدم برتری سازگاری ندارد.

منابع:

قرآن مجید

- ۱- اصفهانی، راغب، (۱۴۰۴)، *مفردات فی غریب القرآن*، تهران، نشر کتاب.
- ۲- ابن اثیر، (بی تا)، *النهایه فی غریب الحدیث*، ج ۴.
- ۳- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، دارالتراث، ج ۱۲، چاپ اول.
- ۴- جعفری، محمدتقی، (بی تا)، *تفسیر و شرح نهج البلاغه*، ج ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *زن در آئینه جلال و جمال*، انتشارات دارالهدی.
- ۶- حائری، سید کاظم، (۱۴۱۵ ق)، *القضاء فی فقه الاسلامی*، قم.
- ۷- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (بی تا) *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالفکر.
- ۸- الزمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۵)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- زبیدی، (بی تا)، *تاج العروس*، زبیدی به نقل از جوهری (ماده قوم)، ج ۱۷.
- ۱۰- السیاس، محمد علی و عبداللطیف، (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، دار ابن کثیر.
- ۱۱- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲ هـ)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسین، (۱۴۰۸ ق)، *مجمع البیان*، ج ۵، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *تفسیر طبری*، ج ۸، قاهره، دارالمعارف.
- ۱۴- طریحی، فخرالدین، (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.

۱۵- صادقی تهرانی، محمد، (بی تا)، *الفرقان فی تفسیر قرآن*، ج ۷، انتشارات فرهنگ اسلامی.

۱۶- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، *البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، قم، نشر مکتب الاعلام اسلامی.

۱۷- *مجله پیام زن*، نظریات منتشر شده استاد مطهری پیرامون حقوق زن، شماره ۲۶.

Examining and criticizing the view of superiority of men over women Relying on the verse "Men are the rulers over women"

Abstract

One of the most controversial verses of the Holy Quran is the verse "Al-Rijal Qawamun Ali Al-Nisa" which has been cited in the Islamic legal system as one of the important arguments in expressing legal rulings. The present study uses a descriptive-analytical method to examine and critique the view of superiority of men over women based on the content of this noble verse. After reviewing the author, he came to the following conclusions that: Qawamiyat means the right to manage, protect and be the head of the family and does not include the meaning of guardianship and authority. In addition, the issue of intimacy has been raised only in relation to marriage, and the male gender has no authority over the female gender, and its territory does not include society, but is limited to family affairs. And what is meant by "by the grace of God" is the same natural and innate characteristics such as physical ability and hard work that God has given to man based on the different roles of men and women in the system of creation.

Keywords: Stability, Family, Men, Women, Fadhal Allah